

پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تحلیلی بر آموزه‌های مهدویت با رویکرد ربوبیت الهی از نگاه قرآن کریم (مطالعه موردی آموزه کرامت انسانی)

۱. روح انگیز طیبی: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

۲. حامد فتحعلیانی*: استادیار، گروه معارف، واحد ملایر، دانشگاه آزاد اسلامی، ملایر، ایران. پست الکترونیک: hmdftln@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

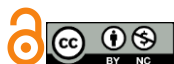
چکیده

آن چه در تبیین فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام اهمیت بسیار دارد، جایگاه اندیشه مهدویت در نگاه تاریخی اسلام است. مهم ترین ویژگی آموزه مهدویت در تبیین حرکت تاریخی و سیر تکاملی آن نقش اراده‌های انسانی در حرکت تکاملی تاریخ است. اگر چه حرکت تاریخ، حرکت عالم به سمت نقطه پایانی خودش در همین دار دنیا به سمت عصر ظهور است و این حرکت هم حرکتی است که اراده‌های انسانی در آن نقش ایفا می‌کنند ولی معنای این سخن این نیست که اراده‌های انسان‌های متعارف، اراده‌های محوری در حرکت تاریخ به سمت صلاح هستند. بلکه در محور کل، در جبهه حق، ربوبیت خداوند متعال است و در درون این جبهه هم اراده ولی الله اصلاح کل است و ولایت آن‌ها و ظهور هدایت و سرپرستی آنهاست که تاریخ را به نقطه مطلوب خودش می‌رساند. اندیشه مهدویت از جمله سنت‌های قطعی و تخلف ناپذیر اسلام است و از نظر ماهیت، جزو سنت‌های «مقید»، از نظر رویکرد جزو سنت‌های «تبعی» و از لحاظ کارکرد، جزو سنت‌های «اجتماعی» به شمار می‌آید؛ زیرا تحقق اندیشه مهدویت و بروز و ظهور آن، متکی به رفتار و کردار بشر بوده و اراده و اختیار بشر در فعلیت بخشی به آن، نقش موثر دارد. در این پژوهش، محقق، به روش تحلیل محتوایی و تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های خود پرداخته است. از جمله این یافته‌ها، اینکه، احیای آموزه ی کرامت و ارزش‌های انسانی در پناه حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می‌توان این گونه برشمرد و در این قلمروها بررسی کرد: الف- احیای کرامت‌های ذاتی انسان-ب- احیای مکارم اخلاقی-ج- کرامت اجتماعی و رفع ظلم و تبعیض و فساد نتیجه اینکه، در عصر ظهور، اقسام کرامت احیا شده و انسان حقوق مادی و معنوی خویش را باز می‌یابد. البته باید توجه داشت این همه، در صورتی است که انسان به اوج بندگی و عبودیت رسیده و در پناه و سایه سار حکومت ولی عصر و حجت خدا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آن درجه از رشد و کمال و آگاهی رسیده باشد که مدنظر آن حضرت است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آموزه‌های مهدویت، اصل کرامت انسانی، تجلی عصر ظهور، ربوبیت الهی.

طیبی، روح انگیز، فتحعلیانی، حامد، و حسینی، سید حمید. (۱۴۰۲). تحلیلی بر آموزه‌های مهدویت با رویکرد ربوبیت الهی از نگاه قرآن کریم (مطالعه موردی آموزه کرامت انسانی). پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۳)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.



در این نوشتار برآنیم تا با تکیه بر همین فهم عرفی از این آموزه‌ها به بیان این نکته بپردازیم که این حداقل کرامت و حقوق بشر در پناه حاکمیت قرآن و دولت امام زمان (عج) مخصوصاً در عصر حاضر برقرار خواهد شد.

شناخت کرامت انسان اهمیت بسیار دارد و این شناخت شامل جنبه‌های وجودی و ذاتی و جنبه‌های نگهداری، تقویت و تعالی دارد. به عبارت دیگر شناخت باید‌ها و نباید‌ها برای پاسداشت کرامت انسان وابسته به شناخت استعدادها و داشته‌های اوست. درست است که در قرآن آیات فراوانی راه‌های رسیدن به کمال هویتی انسان و قوس صعود را نشان داده، اما آیات دیگری هم از اصالت، شرافت و بزرگ جایگاهی انسان سخن گفته و براساس آن لوازمی را مرتب ساخته و این منزل ذاتی و وجودی آثار و حقوقی را برای انسان ایجاد کرده است. از آن جمله که این ارزش مربوط به همه انسان‌ها، صرف نظر از نژاد، عقیده، مذهب و گرایش سیاسی فرهنگی و جغرافیایی است. از آن جمله همان گونه که در نهاد او اراده و اختیار را قرار داده، در بیرون آزادی و ایجاد و شرایط و فرصت انتخاب و برداشتن مانع خلاقیت و استعداد را برای همه قرار داده است. بنابراین نشان دادن اصول و مبانی کرامت انسان در قرآن تنها شناسایی حقیقت وجودی انسان نیست، شناخت حقوق و باید‌ها و نباید‌های اجتماعی و فرهنگی او نیز هست. پذیرفتن شخصیت، استعداد و مجموعه‌ای باید‌ها و نباید در حق چنین موجودی است، چنانکه پذیرفتن اراده و اختیار، توصیفی از مجموعه‌ای از اصول و راهکارها در شکل برخورد با وی در حوزه تربیتی، اجتماعی و سیاسی است.

هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای انسان ارزش و اهمیت قائل نشده است. قرآن انسان را جانشین خدا در روی زمین می‌داند. (بقره / ۳۰) و وی را موجودی می‌داند که فرشتگان بر او سجده کردند (بقره / ۳۴) همه آسمان‌ها و زمین در تسخیر اویند و موجودات جهان آفرینش سرتکمین در برابر او فرود می‌آورند (ابراهیم / ۳۲). یکی از اصول مسلم و مورد پذیرش قرآن، تساوی انسان‌ها در اصل آفرینش، مبدا وجود، و در حقوق شهروندی است. در فرهنگ قرآن، انسان‌ها همه از خاک آفریده شده اند و روح خدا در آن‌ها دمیده شده است (سوره ۳۸)، آیه ۷۱ و ۷۲).

انسان گرچه در طبیعت تعلق به خاک دارد، اما در فطرت اتصال به خداوند دارد. یک سوی حرکات او ناسوتی و خاکی است، اما یکسری حرکات او منشا ملکوتی دارد، و لذا در اصل سرشت همه انسان‌ها یکسان است این مساوت همراه با گوناگونی در ظاهر و رفتار و کردار، و صرف نظر از ارزشهای معنوی برای شناخت و بازشناسی یکدیگر است. (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر واثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا) ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم، و شما را شاخه شاخه و تیره تیره کردیم تا یکدیگر را بازشناسید. حقیقت خواهی یکی دیگر از مبانی حقوق بشر اسلامی و نگرش اسلام به انسان و حرکت کلی جامعه است. اعتقاد به این وصف در جهان بینی افردد در ایجاد حس اعتماد به انسان اهمیت بسزایی دارد و در سیر حرکت به سوی تکامل نقش مهمی ایفا می‌کند.

طبق تعالیم قرآن، انسان در ذات و فطرت خود، موجودی خیرخواه و طالب حق و حقیقت است. در پی کسب سعادت و کمال است. آن هم کمال مطلق که پایانی ندارد. درست که انسان‌ها متفاوت آفریده شده اند و در درجه کمال انسانیت و حرکت در مسیر الهی یکسان نیستند، اما وجدان عموم بشریت (به طور کلی) خواستار نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌هاست. اگر موانع شناخت انسان برطرف گردد محیط جامعه آلوده به فساد و انحطاط نباشد، به سوی حق و حقیقت خواهند شتافت و قیومت و اجبار کسی را لازم ندارند. مانند حیوانات نیستند که اصل حرکت

آن‌ها براساس غرایز است مگر آنکه مربی و مالک آن‌ها طبق برنامه‌ای جهت دهی کند. از دیدگاه قرآن انسان موجودی است دو بُعدی، که یک بُعد وی همان جنبه خاکی و مادی و دیگری بُعد معنوی و الهی اوست که به عنوان روح خدا از آن یاد شده است. به عبارت دیگر، از نظر قرآن، انسان به جز جسم ظاهری، واقعیت دیگری به نام نفس و روح دارد.

این معنا در آیات فراوان آمده و چون جسمانی بودن انسان امر مشهود و بدیهی بوده، قرآن بیشتر به بُعد دیگر او تاکید کرده است. از این جنبه گاهی به آفرینش دیگر: «خلقا آخر» و گاهی روح خدا، نفخه روح، یاد شده است. از آنجا که آیات در این باره بسیار است به نمونه‌ای بسنده می‌شود. (ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین، ثم جعلنا نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه... ثم انشانا خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین) (سوره مومنون (۲۳)، آیه ۱۲-۱۴). و هر آینه ما آدمی را از چکیده‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای ساختم در قرار گاهی استوار. آنگاه نطفه را خون بسته‌ای ساختم... سپس او را به آفرینشی دیگر باز آفریدیم، پس بزرگ و بزرگوار است خدای یکتا که نیکوترین آفرینندگان است. یکی از ویژگی‌های انسان، داشتن اختیار و اراده بر انجام کار است. انسان به وجدان خود درک می‌کند که در بسیاری از کارها، هم می‌تواند انجام دهد، و هم می‌تواند آن را ترک کند، حتی در مواردی که مرتکب اشتباه می‌شود، دچار ندامت و پشیمانی می‌گردد.

مفهوم کرامت در قرآن کریم

در حقیقت کرامت در قرآن وصف و حالتی است که ممکن است:

- ۱- مبتنی بر ذاتی باشد که وصف دائمی است، اگر گیاه توان ماندگاری و رشد و توسعه داشته باشد، کرامت دارد: عرش کریم (مومنون / ۱۱۶) فرشته کریم (یوسف / ۳۱) رسول کریم (تکویر / ۱۹، دخان / ۱۷)، نمونه‌های از اوصاف کرامت است.
- ۲- و گاهی مبتنی بر افعالی است، مثل عطای نعمت، جود بی مقدار (نمل / ۴۰) رسول کریم در حق پیامبر (حاقه / ۴۰) یکی انسانی شریف، آراسته به فضائل، یا کسی که خداوند او را منزلت بخشیده (دخان / ۱۷) که کاری انجام می‌دهد که خبر از کرامت عامل می‌دهد. بنابراین، کرامت یا صف شرافت، بزرگواری، ارزش جایگاه و یا فعلی است که دارای شرافت و بزرگواری است: فاما للانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرم من (فجر، ۱۵/۸۹) یعنی فعل انجام داد، جود و سخایی کرد. اکرمی مشواه (یوسف، ۲۱/۱۲) یعنی یوسف را در منزل نیکویی قرار داده است. در قرآن کریم آمده: زوج کریم (شعراء / ۷) رزق کریم (انقال / ۴، حج / ۵۰، نور / ۲۶، نباء / ۴) مقام کریم (شعراء / ۵۸) اجر کریم (یس / ۱۱) ظل و سایه کریم (واقعه / ۴۴) قول کریم (اسراء / ۲۳) کتاب کریم (نمل / ۲۹) عزیز کریم (دخان / ۴۹) استعمال شده و همه دلالت بر همین معنا دارد. از این رو، وقتی درباره کرامت انسان سخن گفته می‌شود، سخن درباره افعال انسان نیست، سخن درباره خصوصیت و صفات انسان است. از ویژگی‌هایی است که باعث شرافت، ارزش و گرامی داشت آن شده است. با آنچه توضیح داده شد، تفاوت کرامت ذاتی با کرامت فعلی هم روشن می‌شود.

زیرا اگر درباره ارزش چیزی گفته می‌شود، مربوط به وصف ثابت نوع باشد، و خصوصیات و عوارض تأثیری در آن به جای نگذارد و در هر حال و شرایطی آن صفت دوام داشته باشد، مربوط به ذات می‌شود و اما اگر ارزش و بزرگی به فعل مربوط شد، مانند سماحت، سخاوت و رشادت که شخص در اثر انجام کار و مداومت بر آن، ارزشمند می‌شود، خواه ناخواه این ارزش فعلی و ناظر به وصفی است که شخص پیدا

کرده است. بی تردید جهان کنونی بشریت برای زندگی بی دردسر و فضایی آکنده از مهر و محبت، صفا و صمیمیت آفریده شده است. بدین سان تکامل انسان نیز تنها در این جهان برای او ارزشمند خواهد بود نه در عالمی دیگر و از آنجا که انسان طبیعتاً و فطرتاً کمال خواه و کمال جو است باید زمینه لازم برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی و سیر کمالی او در سطح گسترده‌ای در همین دنیا فراهم گردد که با بعثت پیامبران و نزول کتب اسمانی این سیر آغاز (إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا. يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ) (جن: ۱-۲) و یا بلوغ اجتماعی جامعه بشریت تا عصر ظهور این خواسته به انجام خواهد رسید. (أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء: ۱۰۵).

بدیهی است؛ جامعه وقتی به رشد و بلوغ اجتماعی می‌رسد که هبه طور ارادی و از روی آگاهی در مسیر کمالات گام بردارد. (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ) (مدثر: ۳۸). بنابراین، فهم چستی بلوغ اجتماعی و عوامل ایجابی و سلبی آن که از مقدمات زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت است؛ از جمله سوالات مهمی است که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود. طرفه آن که بلوغ اجتماعی از مبدأ ربوبی و منشا واحد و روابط میراثی و خونی شروع شده؛ (رَبِّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) (نساء: ۱) و با رشد مسئولیت‌های فکری؛ (هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا) (کهف: ۶۶) و اخلاقی؛ (أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ) (هود: ۷۸) و همدلی در ایفای به عهد «عَلَىٰ اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ۴۹۹) و وحدت هدف و صفات و قوانین ناشی از آن؛ (وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ) (انبیاء: ۵۱) می‌تواند به سوی هدایت یافتگی استمرار یابد؛ (أُولَئِكَ هُمُ الرُّشْدُونَ) (حجرات: ۷).

بی شک تجلی حیات طیبه با طلبی صادقانه و توأم با تلاش در عرصه جامعه بشری نتایج قابل توجه و پربختری به دنبال خواهد داشت (یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرُّشَادِ) (غافر: ۳۸). از این روی ظهور عدل جهانی (أَتَىٰ عَمْرُؤُا اللَّهَ). (نحل: ۱) که مهم ترین رخداد آخرالزمان برای رهایی انسان‌ها است؛ (جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (اسراء: ۸۱) که با فضای مناسب و اوضاع بیرونی رابطه علی و معلولی دارد، (أَيْنَ مَا تَكُونُوا بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا) (بقره: ۱۴۸) و این محصول قانونی الهی سرنوشت است (أَنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (رعد: ۱۱) به گونه‌ای که تلاش در مسیر تحقق آن تاثیرگذار (فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رُشْدًا) (جن: ۱۴) و اهمال در برابر آن، تاثیرگذار خواهد شد. (فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَا يَكْفُرْ بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) (انعام: ۸۹) جامعه ما در عصر کنونی به شکل روز افزونی، به موضوع انتظار و ظهور روی آورده است، ضرورت شناسایی عوامل ایجابی و سلبی بلوغ اجتماعی که یکی از مهم ترین مولفه‌های زمینه ساز یا پیش شرط ظهور حضرت مهدی (عج) تلقی می‌گردد بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود و لازم است که ضمن ترویج و توسعه فرهنگ انتظار، این موضوع نیز مورد توجه جدی قرار گیرد.

ظهور حضرت مهدی (عج) همچون فانوسی است که در اقیانوس متلاطم و ظلمانی دوران غیبت، ساحل امن و نجات را برای کشتی‌های طوفان زده مشخص می‌سازد و از این رو شیعه باید پیوسته از این فانوس الهی حفاظت کند و آن را از آسیب‌ها و آفت‌ها ایمن سازد؛ چرا که در غیر این صورت فانوس بدلی، جای فانوس حقیقی را خواهند گرفت و مردم به جای اینکه به ساحل نجات رهنمون شوند گرفتار گمراهی و سرگردانی می‌گردند و نتیجه این امر چیزی جز تاخیر ظهور نخواهد بود.

از این روی هم افزایی در فزونی بصیرت و تعالی اندیشه ظهور که موجبات پویایی تفکر منتظرات واقعی مبتنی بر عقلانیت دینی را فراهم می‌کند و از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. افزون بر آن، بدون نقد و بررسی تفکر واپس‌گرا (مرتجع) و مخالفان تفکر و انیثشه و حیاتی و شناخت آسیب‌ها نیز نمیتوان عملیات ایمن سازی و حفاظت را اجرا نمود. چرا که فهم متون دینی نیازمند کارشناسی است. باید مجموعه متون دینی را مورد توجه قرار داد تا به نتیجه منطقی رسید و تمرکز بر بخشی از احادیث و نادیده گرفتن برخی دیگر، عامل انحراف در فهم متون و موجب تحریف در این دیدگاه می‌گردد.

ارتباط مفهوم کرامت و آزادی انسان و بررسی تطبیقی آن

رابطه‌ای متقابل میان آزادی و کرامت است. آزادی به انسان کرامت می‌بخشد چون یکی از راه‌های شناخت انسان اراده و اختیار است و گفتیم فصل ممیز انسان و عامل کرامت بخشیدن به انسان آزادی است و داشتن حق انتخاب، یعنی آزادی از این رو آزادی و حق انتخاب کرامت انسان را جلوه گر می‌سازد و نشان می‌دهد در شرایطی که می‌توانسته چه کارهایی انجام بدهد که زشت بوده و انجام نداده و در برابر در چه جاهایی با خواسته درونی مبارزه کرده و کاری را با سختی انجام داده است. از سوی دیگر آزادی، کرامت انسان را شکوفا می‌کند و آن باید با نبایدهای اخلاقی در سایه آزادی اوج می‌گیرد و ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد، در صورتی که استبداد، خفقان، فشارهای مذهبی، انسان‌ها را تحقیر و شخیصت آن‌ها را پایمال می‌کنند.

البته سخن درباره آزادی و نسبت آن با کرامت از دو جهت مورد توجه قرار می‌گیرد، یکی آزادی درونی و یکی آزادی بیرونی. در آزادی درونی از آن جهت کرامت دارد که بر نفس خود مسلط است و مانع سرکشی غریزه‌ها شده و با تجهیل، تقلید، تحمیق، تسلط غرائز و پذیرش ذلت مبارزه می‌کند و عوامل و زمینه‌های سرکوب شدن غرب و کرامت معنوی را از خود دور می‌سازد و در آزادی بیرونی با عواملی که در بیرون او را محدود می‌کند مبارزه می‌کند مثلاً می‌خواهد بیاندیشد، سخن بگوید، از اندیشه خود دفاع کند، انتخاب و تصمیم‌گیری داشته باشد که فکر می‌کند درست است؛ اما عوامل بیرونی فرهنگی، اجتماعی، دینی و سیاسی مانع اراده او می‌شوند، به همین جهت کرامت وی، در صورتی است که این موانع نباشد و او بتواند از حق خود دفاع کند و آزادی انتخاب داشته باشد.

عامل بی توجهی به کرامت انسان متعدد است. برخی از آن‌ها بیشتر در فضای فکری و فرهنگی جهان غرب شکل گرفته و علیرغم تاکید بر آزادی، تحمیل دیگری بر انسان، سنگینی می‌کند، و برخی در فضای فرهنگی جهان شرق گرفته و قابل بررسی است، اما در کنار جهل، رشد نیافتگی، نهادینه نشدن نهادهای مدنی، بی توجهی به واقعیت و نیازهای انسان به ویژه معنویت که عامل بسیار مهمی می‌باشد مشکل همچنان باقی است و تا هنگامی که به معنویت در کنار نیازهای مادی توجه نشود، این مشکل برطرف شدنی نیست. بحران معنویت در تفسیر از کرامت انسان ما با دو آزادی در فرهنگ دینی مواجه هستیم، آزادی درونی و آزادی بیرونی در نگرش اسلام، آزادی درونی آنگاه تحقق پیدا می‌کند که انسان تحت انقیاد خواهش‌های غریزی قرار نگیرد و از زندان نفس رهایی پیدا کرده باشد.

خواهش‌هایی که می‌تواند امواج بیکران خواسته‌ها و امیال غیرحقیقی انسان را در غل و زنجیر قرار می‌دهد و مانع حرکت و رشد او شود. هنگامی انسان آزاد می‌گردد که این غل و زنجیرها را کنار بزند و اسیر آن‌ها نباشد و بتواند از روی اختیار و عقلانیت تصمیم بگیرد. در تربیت

دینی و معنوی تمام تلاش برای رهایی از این وابستگی هاست و تا وقتی هواها و نفسانیات وجود دارد، از درون انسان را زندانی می‌کند و نمی‌گذارد که در بیرون اصلاح شود و آزادی بیرونی هم به نتیجه برسد. بحران معنویت از آن جا شکل می‌گردد که انسان خود را مانند جانداران دیگر تصور کند و برای روح و غذای معنوی ارزشی قائل نباشد و نفس سرکش را رها کند که هر چه می‌خواهد انجام دهد.

تن دادن به دنی و معنویت نه تنها مانع از آزادی بیرونی نیست و التزام‌های دینی او را سست نمی‌کند، بلکه از آزادی و حقوق دیگران پاسداری می‌کند. عشق به خدا و ارتباط با خدا و تسلیم شدن در برابر قوانین شریعت به معنای روی گردانی از آزادی سیاسی و اجتماعی نیست. دفاع از حقوق اصلی بشر که پاسداری از کرامت انسان است، با معنویت ناسازگار نیست، در صورتی که به جای آزادی اندیشه و عقیده، تبدیل به آزادی از دین نشود. بحران معنویت از آن هنگامی کوچک انگاشته می‌شود که آزادی وسیله‌ای برای مبارزه با دین و معنویت تلقی گردد و ایمان و آنچه به زندگی انسان معنا می‌بخشید، مورد تهاجم قرار گیرد. همان طور که بخشی از کرامت انسان با داشتن آزادی بیرونی تحقق می‌پذیرد، بخشی دیگر با رهایی از هویها و هوس‌ها و حیوانیت و درنده خوبی پابرجا می‌ماند و این دو برای نگهداری کرامت نقش متقابل را ایفا می‌کنند.

بنابراین بحران معنویت، مانند بحران آزادی بیرونی برای کرامت انسان خطرناک و مسئله ساز است. در صورتی بشریت می‌تواند از کرامت انسان دفاع کند که معنویت را تحقیر نکند و نگذارد این بخش از کرامت وجودی انسان آسیب بینند. اگر استبداد و اجبار برای کرامت انسان زیان آور است، کوبیدن و تحقیر معنویت و جامعه را در فضای مسمومیت غیراخلاقی قرار دادن نیز با کرامت انسان در تنافی است. نمی‌توان درباره حقوق انسان و حقوق زن سخن گفت، اما پیامدهای غیراخلاقی بی بندباری، سوء استفاده از زن و مشروبات الکلی و سوء استفاده از قدرت و جنسیت را در آگهی‌های تجارتي و زنان آسیب دیده جوامع رها شده، را نادیده گرفت و درباره نابود شدن کرامت انسان ساکت نشست.

باید درباره بحران معنویت و آسیب‌های برآمده آن را خطرناک تلقی کرد و اگر درباره حقوق بشر و آزادی سخن گفته می‌شود، زیان‌های دیگر معنوی را هم فراموش نکرد. بنابراین مهم ترین اثر معنویت، تقویت کرامت نفس انسانی است که می‌تواند در جامعه با ستم ستیز کند، از حقوق دیگران دفاع کند و آزادی دیگران را محترم شمرد. در ادبیات دینی، کرامت نفس عامل اجتناب از گناه و ردایل اخلاقی و ستم کردن به دیگران و استبداد به خرج دادن است و ازسویی دنائت نفس عامل رویکرد به هر گونه سبک سری، بی مبالاتی، سوء استفاده گری، رانت خواری، توطئه چینی، و تحنل نکردن دیگران است. به همین دلیل باید آزادی را پاسداشت و معنویت را گسترش بخشید. نظامی که آزادی نداشته باشد، کرامت انسان را حرمت نهاده است و حکومت دینی نخواهد بود و جامعه‌ای که معنویت نداشته باشد، آزادی او سمت و سوی مادی پیدا خواهد کرد و آزادی در خدمت انسان‌های حریص به دنیا و قدرت مدار خواهد بود که می‌دانند دستگاه‌های فرهنگی چگونه در خدمت منافع خود قبضه کنند.

مساله کرامت انسان و تجلی آن در عصر ظهور

احیای کرامت و ارزش‌های انسانی در پناه حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می‌توان این گونه برشمرد و در این قلمروها بررسی کرد:

الف- احیای کرامت‌های ذاتی انسان

موانع از سر راه احیای ویژگی‌هایی مانند عقل، فطرت، اختیار و آزادی اراده که به گونه‌ای تکوینی در ذلت و سرشت انسان نهاده شده و سبب برتری او بر دیگر موجودات هستی گشته است، برداشته می‌شود. براساس آموزه‌های مهدویت، اوج بالندگی و شکوفایی نهایی این گونه را در روزگار ظهور می‌بینیم. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۱ / ۲۰۱). (آن گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقول بندگان را جمع می‌کند و خردهای آنان را به کمال می‌رساند.

ب- احیای مکارم اخلاقی

این نوع کرامت برای انسان‌ها، از امور ارزش آفرین به شمار می‌آید و انسان در پرتو ادای تکالیف شرعی و فرایض الهی، می‌تواند به آن دست یابد. براین اساس، هر کس بیشتر در این زمینه تلاش نماید، با عنایت به آیه شریفه: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» بیشتر از تکریم الهی بهره مند بوده و بر دیگران برتری می‌یابد. در حالی که در دوران حاضر و عصر غیبت، موانع بی شماری مانند حکومت‌های فاسد، عوامل تباہ کننده شخصیت آدمی و.... پیش روی آدمیان در رسیدن به این گونه کرامت قرار گرفته است. در عصر ظهور، اسباب و عوامل گوناگونی بر بالندگی و شکوفایی آن تاثیر گذارند.

بدین سان است که توسعه و رشد آگاهی بشر، وجود رهبر و الگویی شایسته و آگاه به مکان و زمان، اجرای شایسته احکام و حدود الهی، رفته اقتصادی و معیشتی انسان‌ها، مساوات، سازش ناپذیری حضرت در برخورد با انحرافات فکری و مفساد اجتماعی و.....، نیازهای روحانی و دنیوی بشر را برآورده می‌سازد و بسیاری از موانع پیش روی انسان‌ها را در به جا آوردن فرایض و تکالیف الهی و در پی آن پویندگی و بالندگی آن‌ها را فرو می‌کاهد؛ غل و زنجیرهای گناه، از دست و پای آدمیان گشوده می‌شود، دروغ و فساد و انحطاط اخلاقی تا مرز نابودی، از جوامع بشری رخت بر می‌بندد، انگیزه انسان برای تصحیح اخلاق و حق جویی بالنده می‌شود و آدمیان با اختیار و اراده خویشان به کرامت اکتسابی و مقامات عالی معنوی دست می‌یابند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: «.....به (بالمهدی) یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلب.....» خداوند به وسیله او [حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)] دروغ را ریشه کن می‌کند و حرص و طوع را از روزگار رخت بر خواهد بست.

ج- کرامت اجتماعی و رفع ظلم و تبعیض و فساد

خداوند منزلت و شخصیت هر انسانی را ارج می‌نهد و آدمیان را به احترام و اکرام یکدیگر و رعایت حقوق مادی و معنوی هم فرا می‌خواند. انسان را سزاوار آن می‌داند که عدالت راستین درباره اش رعایت شود و هیچ گونه استعمار، استثمار، ظلم و ستمی زندگی دنیوی و حرمت او را تباہ نسازد. همواره دوران زیست بشری با ظلمی سیاه چون تباہ سازی شخصیت و کرامت اجتماعی آدمیان عجین بوده است. از این رو،

دغدغه بسیاری از فیلسوفان همانند افلاطون، فارابی، آکوستین و تامس مور، ترسیم مدینه‌ای فاضله و اصلاح جامعه انسانی و حفظ کرامات اجتماعی بشر بوده است، ولی هیچ‌گاه این اندیشه‌ها نتوانسته اند بحران‌های حوزه انسانی را به کشل کامل و جامع پاسخ گویند. با وجود این، براساس آموزه‌های اندیشه مهدویت، در عصر ظهور، عدالت راستین در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی تحقق خواهد یافت. در پی آن، حکومت‌های جور بنیان کن می‌شوند، عقول بشر به نهایت کمال خویش می‌رسد، اخلاق بندگان کامل می‌گردد، تبعیض و برتری دین ستیزان و ملحدان بر مومنان راستین، رو به افول می‌نهد، شاخصه‌های عدالت اقتصادی چون مساوات، آبادانی زمین و بازپس گیری ثروت‌های به یغما رفته، محقق می‌گردد. آن‌گاه همگان به یک اندازه، در رفاه و آسایش و امنیت به سر می‌برند، قضاوت‌ها از هرگونه جفا و خطا، پیراسته می‌شود، دادورزی امام، نیکوکاران و بدکرداران را در برمی‌گیرد و مهرورزی جایگزین کینه توزی می‌گردد. بدین سان، زمینه‌های فساد و تباهی اجتماعی، ستم و حرمت شکنی انسان‌ها به شدت کاسته می‌شود و انسان‌ها با احترام به مقام و منزلت یکدیگر می‌نگرند و کرامت اجتماعی برای تمام جوانب بشری حاصل می‌شود. بنابراین، در عصر ظهور، اقسام کرامت احیاء شده و انسان حقوق مادی و معنوی خویش را باز می‌یابد. البته باید توجه داشت این همه در صورتی است که انسان به اوج بندگی و عبودیت رسیده و در پناه و سایه سار حکومت ولی عصر و حجت خدا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آن درجه از رشد و کمال و آگاهی رسیده باشد که مدنظر آن حضرت است.

ربوبیت الهی منشاء تکامل و هدایت انسان

اگر حرکت تاریخ را براساس مشیت الهی بپذیریم و حکمت و ربوبیت خداوند متعال را بر آن حاکم بدانیم، تکاملی بودن حرکت تاریخ را نیز خواهیم پذیرفت. بنابراین خلقت عالم و تاریخ، از خالقیت حضرت حق و تکامل آن، از ربوبیت الهی سرچشمه می‌گیرد. البته حرکت تکاملی تاریخ به این معنا نیست که فرازو نشیب‌ها و افت و خیزهای تاریخ و حرکت‌های واپس‌گرای تاریخی را نادیده به شمار آوریم، بلکه مراد از حرکت تکاملی تاریخ آن است که برآیند حرکت‌های تاریخ را در نظر بگیریم و آن را حرکت رو به جلو و کمال انگاریم. این نگاه با حکمت الهی هم‌آهنگ و سازگار است. بنابراین، فلسفه تاریخ اسلامی از باور به خالقیت و ربوبیت الهی سرچشمه می‌گیرد و به باور به معاد ختم می‌شود. (أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ)؛ (شوری، ۵۳). «آگاه باش که کارها به خدا باز می‌گردد».

براین اساس، ربوبیت الهی عهده دار تکامل و هدایت انسان به سمت کمال است و حرکت عمومی جهان هستی در پایان به توسعه و تعمیق عبودیت و پرستش خداوند متعال می‌انجامد. بنابراین، نه تاریخ جلوه‌ای از جلوات ماده و برآمده از ذات ماده است و نه جبر تاریخی بر پیشرفت و تکامل تاریخ حاکم است. بلکه خلقت عالم و تاریخ ناشی از خالقیت حضرت حق و تکامل آن ناشی از ربوبیت الهی است. (سهرابی مشتقین: ۱۳۸۹، ۱۳۴). از آنجایی که، براساس فلسفه تاریخ اسلامی، حرکت جهان به سوی کمال است. اگر باور کنیم حکمت و ربوبیت الهی حاکم بر سیر حرکت تاریخ است، باید بپذیریم که این حرکت به سوی کمال است.

با دقت در قرآن کریم، روشن می‌گردد که تکامل تاریخ از دیدگاه اسلام به صورت «تکامل مجموعی» است؛ یعنی حرکت و سیر تاریخ در مجموع، در جهت پیشرفت است. به عبارت دیگر، گرچه جامعه توقف و صعود و سقوط و زوال دارد، ولی در نهایت سیر متعالی را طی می‌کند و به سوی پیشرفت و کمال و سعادت می‌رود و در مجموع همیشه از مبدأ خود دور و به مقصد نهایی نزدیک می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ۱۶۴). بنابراین هر جامعه دوره‌ای معین دارد که آن را سپری می‌کند، اما جامعه جهانی اگر چه با رکوردها و وقفه‌های مقطعی رو به روست و تمدن یا جامعه‌ای به آخر می‌رسد، ولی سیر نهایی آن، صعودی و تکاملی است (حامد مقدم: ۱۳۷۸، ۳۸).

به دیگر سخن، امت‌ها به وجود می‌آیند و دورانی را در حالات مختلف توحید و شرک سپری می‌کنند و سرانجام آفتاب عمرشان غروب می‌کند، اما در نهایت جامعه‌ای لبریز از عدل و برابری و تامین کننده کمال و بقای انسان ایجاد می‌شود؛ زیرا از منظر قرآن، جامعه‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن و یک شکل شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی تکامل یافته است که در آن بشر به کمال حقیقی و سعادت واقعی و انسانیت اصیل خود خواهد رسید. (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۷۱). علامه طباطبایی به موجب قانون که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان را به حکم ضرورت به نیرویی (وحی و نبوت) مجهز می‌داند که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت نوعی راهنمایی می‌کند.

بدیهی است که اگر این کمال و سعادت برای انسان که زندگی اش اجتماعی است، امکان و وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو می‌شد، در صورتی که لغو در آفرینش وجود ندارد (طباطبایی: ۱۳۷۴، ۲۲۱). نتیجه این نکته این است که ما سیر کلی تاریخ را رو به کمال می‌دانیم؛ یعنی براساس تفسیری که از کمال می‌شود که کمال چیزی جز قرب به سوی خداوند متعال و گسترش عبودیت نیست، ما معتقدیم که حرکت کلی عالم در پایان به توسعه پرستش خدای متعال و کمال عبودیت و بندگی ختم می‌شود.

سنت استخلاف و اندیشه مهدویت

تحقق مهدویت به عنوان سنتی الهی، همیشه مقید و مشروط به رفتار و عملکرد مردم است؛ چنان که سید محمدباقر صدر در این باره می‌گوید: سنت‌های اجتماعی و تاریخی خدا از زیر دست انسان‌ها جاری می‌شود. (صدر: ۱۳۸۱، ۷۶). پس با این توجیه می‌توان گفت که سنت مهدویت یک سنت مقید و مشروط است و از آنجا که ضرورت اندیشه مهدویت در پرتو ضرورت سنت «استخلاف» دست یافتنی است و سنت استخلاف به عنوان مبانی و پایه گذار اندیشه مهدویت تلقی شده و مهدویت به تبع آن‌ها به منصف ظهور می‌رسد، اندیشه مهدویت تابع و فرع آن است؛ از این رو می‌توان سنت مهدویت را سنت تبعی خطاب کرد و چون نقش و کارکرد اندیشه مهدویت و آموزه‌های آن مانند غیبت، ظهور، حکومت جهانی و..... بیشتر به اجتماع بشری مربوط است و غالباً با نگرش اجتماعی توجیه و تفسیر می‌شود، پس اندیشه مهدویت با این نگاه یک سنت اجتماعی است.

بنابراین سنت استخلاف که از جمله سنت‌های قرآنی بوده و از هرگونه تغییر و تحولی مبر است در واقع همان فواید و منافی است که از ره آورد غیبت به شمار می‌آید و در فضای غیبت است که استخلاف رشد و نمو کرده و شرایط و بسترهای لازم برای آن فراهم می‌شود. در همین

محیط است که منتظران به سبب شاخصه استخلاف، به شایستگی و لیاقت کامل رسیده و با بروز استعداد و توانمندی لازم و شکوفاهی و باور شدن آن به وصف مستخلفان نایل می‌آیند.

گفتنی است برآیند مفهومی واژه استخلاف، همان زمینه ساز ظهور است؛ یعنی وقتی سخن از استخلاف و شرایط آن به میان می‌آید، در واقع از آمادگی مردم و مهیا بودن آنان گفت و گو شده است. بنابراین استخلاف یعنی زمینه سازی ظهور و زمینه سازی ظهور یعنی استخلاف. به بیان دیگر، وقتی مردم به آمادگی کامل رسیدند، یعنی ظهور، زمینه سازی شده است و هنگامی که ظهور، زمینه سازی شد، یعنی استخلاف با شرایط آن تحقق پیدا کرده است. پس استخلاف عبارت اخرای زمینه سازی ظهور و زمینه سازی ظهور عبارت اخرای استخلاف است. بنابراین وقتی استخلاف با شرایط آن به حد نصاب رسید و تحقق پیدا کرد، یعنی بسترها و زمینه‌های ظهور تحقق پیدا کرده است. در این صورت است که رخداد ظهور نیز قطعی و فوری می‌شود.

استخلاف در قرآن دو کاربرد دارد: کاربرد عام و کاربرد خاص. استخلاف در کاربرد عام به معنای خلیفه و جانشینی انسان از سوی خداوند بر روی زمین است که شامل حال همه انسان‌ها - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - می‌شود. در کاربرد خاص نیز به معنای جانشینی انسان‌های صالح بر روی زمین است که در فرجام تاریخ بشر با رسیدن روز موعود و ظهور حضرت مهدی (عج) به وقوع می‌پیوندد. (قمی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۵). تفاوت دو نوع استخلاف در این است که استخلاف عام، عمومیت دارد و شامل حال همه انسان‌ها می‌شود، ولی استخلاف خاص، خصوصیت داشته و تنها شامل حال انسان‌های مومن و صالح می‌گردد.

مقصود از استخلاف در اینجا، همان نوع دوم - یعنی استخلاف خاص - است؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ)؛ (نور: ۵۵)، «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین خود قرار دهد، همان گونه که پشتیبان آنان را جانشین خود قرار داد». (الهی نژاد، ۱۳۹۲، ش ۲۷، ۱۰۷).

بنابراین، منظور و مقصود از استخلاف در این پژوهش، استخلاف به معنای خاص است که به عنوان «استخلاف مقید» شهره است و در قرآن واژه وراثت نیز به همین معنا آمده است؛ یعنی استخلاف خاص و وراثت هر دو به گونه‌ای از نظر معنای اصطلاحی همپوشانی داشته و بر جانشینی انسان‌های صالح و مومن بر روی زمین دلالت می‌کنند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (انبیاء: ۱۰۵).

فرهنگ مهدوی و تاثیر مولفه‌های آن در عصر ظهور

منظور از فرهنگ در اینجا عبارت است از؛ باورها و ارزش‌هایی که از جهان بینی انسان نشأت می‌گیرد و در عرصه‌های مختلف حیات و زیست اجتماعی و فردی زندگی متجلی می‌شود. طبق این تعریف، مولفه و شاخصه اصلی فرهنگ، «باور» آدمی است که تحت تاثیر بینش و جهان بینی او قرار می‌گیرد. بنابراین، جهان بینی، مبدأ و منشأ فرهنگ انسانی به حساب می‌آید و هرگونه توسعه و تغییر در جهان بینی و نگرش باعث تغییر در فرهنگ می‌گردد. هر قدر جهان بینی و نگرش پویا و فعال تر باشد، فرهنگ نیز پویاتر خواهد بود؛ زیرا با تحول بینش و نگرش در درون افراد، کنش‌های رفتاری تغییر می‌کند و زمانی که کنش‌های رفتاری از فرد تجاوز کرد و به گروه‌ها منتقل شد، واکنش‌های رفتار فردی به

نحو جمعی صورت می‌پذیرد و فرایند تأثیر و تأثر اجتماعی آاز م یگردد و آداب و رسوم و سنت‌های جوامع را متحول می‌سازد. (رامین: ۱۴۳۶ ق، ۱۹۹).

از این رو، فرهنگ مهدویت نیز به مجموعه‌ای از نگرش‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به ظهور منجی موعود از سلاله پاک پیامبر اسلام اطلاق می‌شود. بنابراین، فرهنگ مهدویت ریشه در تاریخ بشر دارد. تمامی ادیان الهی از همان آغاز، منادی ظهور منجی موعود بوده اند. از آنجا که نگرش ادیان به تاریخ، تحولی خطی و سرانجامی نیک برای انسان و جهان و تحقق وعده الهی بوده است، پیامبران آسمانی همواره از فرا رسیدن عصری طلایی خبر داده‌اند که تحقق بخش وعده الهی باشد. در اسلام نیز آموزه مهدویت و به تبع آن، فرهنگ شکل گرفته براساس آن قدمتی هم پای ظهور اسلام دارد.

مومنان همواره به فرا رسیدن چنین عصری بشارت داده می‌شوند. پس محور اساسی فرهنگ مهدوی را می‌توان تحقق فرج و ظهور منجی موعود دانست. هرگونه نگرش، هنجار، سنت‌ها و شعایر خاصی که در یک جامعه حول چنین اعتقادی شکل گیرد، می‌تواند در مقوله فرهنگ مهدویت قرار گیرد. نمود فرهنگ مهدوی در یک جامعه را می‌توان امید فرج در آن جامعه دانست. جامعه‌ای که چنین فرهنگی را برگزیده، هرگز دچار ناامیدی نمی‌شود. در بحرانی ترین شرایط هم امیدی وجود دارد که مشکلات و بحران‌ها پشت سر گذاشته شود و عصر طلایی فرا رسد.

در فرهنگ شیعی دو عنصر وجود دارد که انسان گرفتار را همواره امیدوار به فرج در زمان حیاتش نگه می‌دارد. "عنصر نخست" را می‌توان آموزه اعتقادی حضور و وجود منجی در افق زمانی مشترک با فرد گرفتار دانست. ضرورت حضور امام در هر عصری، یکی از آموزه‌های اساسی شیعی است. امام رکن اساسی هستی این جهانی است و در مشیت الهی بدون وی جهان فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد. امام خلیفه و حجت خدا در زمین است و هرگز زمین خالی از حجت نمی‌ماند. در تفکر شیعی چنین حجتی هر چند غایب از نظر، همواره حاضر و موجود است. به عبارتی، با حضور خود ناظر بر حال فرد گرفتار است، گرچه فرد گرفتار و مشتاق چنین حضوری را مشاهده نکند، اما بدان اعتقادی عمیق دارد. مومن شیعی، نمی‌تواند بدون احساس حضور امام زندگی کند، هر چند توفیق دیدار او را نداشته باشد. پس اعتقاد به حضور منجی در افق زمانی فرد گرفتار، امید فرج را مضاعف می‌سازد. او با ندای «یا ابا صالحُ اغْثِنی» درون خویش امید را می‌پروراند که در صورت صلاح دید مولای خود، حاجتش روا شود. این ویژگی، تنها به شیعیان اختصاص دارد.

"عنصر دوم" آموزه رجعت است. این امر مومن منتظر را امیدوار می‌سازد که حتی اگر عمر او به سرآید و ظهور یار را نبیند، با رجعت هنگام ظهور، فرج را ببیند. این آموزه نیز به شیعیان اختصاص دارد و امید آنان ره فرج افزایش م یدهد. فرهنگ مهدوی در یک جامعه در عرصه‌های مختلفی نمود می‌یابد. غیر از مسئله امید فرج، نمودهای فرهنگ مهدوی را می‌توان در رفتار فردی و اجتماعی هم مشاهده کرد. منتظر واقعی، کسی است که به جامعه فاسد زمانه خویش دل نمی‌بندد و اگر انحراف و کژی می‌بیند، اعتراض می‌کند و با تاسی به سیره مولا و محبوبش درصدد اصلاح بر می‌آید. او به دنبال گسترش عدل و داد است، به حق و صبر توصیه می‌کند، در محفل‌های دوستانه و جمعی نام منجی را

بزرگ می‌دارد و همه را به آن فرا می‌خواند. در رفتار فردی و اجتماعی سعی می‌کند با توجه به اعتقاد به حضور و نظارت امام خویش، همواره بر سیر حق پای فشارد و خطا نکند (بهرزلیک: ۱۳۸۸، ۵۳).

نتیجه‌گیری

- هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای انسان ارزش و اهمیت قائل نشده است. قرآن انسان را جانشین خدا در روی زمین می‌داند.
- مهمترین آموزه ی مهدویت در تبیین حرکت تاریخی، جایگاه اندیشه مهدویت در نگاه تاریخی اسلام و سیر تکاملی آن و نقش اراده‌های انسانی در حرکت تکاملی تاریخ است. اگر چه حرکت تاریخ، حرکت عالم به سمت نقطه ی پایانی خودش در همین دنیا به سمت عصر ظهور است و این حرکت هم حرکتی است که اراده‌های انسان در آن نقش ایفا می‌کنند ولی معنای این سخن این نیست که اراده‌های انسان‌های متعارف، اراده ی محوری در حرکت تاریخ به سمت صلاح هستند، بلکه محور کل در جبهه حق، ربوبیت خداوند متعال است.
- احیای کرامت و ارزش‌های انسانی در پناه حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می‌توان این گونه برشمرد و در این قلمروها بررسی کرد:

الف- احیای کرامت ذاتی انسان

ب- احیای مکارم اخلاقی

ج- کرامت اجتماعی و رفع ظلم و تبعیض و فساد

بنابراین، در عصر ظهور، اقسام کرامت احیاء شده و انسان حقوق مادی و معنوی خویش را باز می‌یابد. البته باید توجه داشت این همه در صورتی است که انسان به اوج بندگی و عبودیت رسیده و در پناه و سایه سار حکومت ولی عصر و حجت خدا (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به آن درجه از رشد و کمال و آگاهی رسیده باشد که مدنظر آن حضرت است.

- جامعه زمینه ساز ظهور از نظر اخلاقی باید ویژگی‌هایی هفت گانه را در خویش نهادینه کند تا شایسته این عنوان باشد. آن هفت ویژگی عبارت اند از: ۱- خداباوری و وحدت عقیدتی-۲- کفر به طاغوت‌ها و مبارزه با قدرت‌های استکباری-۳- عدالت مداری و عدالت گستری-۴- تکریم مومنان و حفظ عزت و احترام انسان‌ها و بی تفاوت نبودن نسبت به احوالات مادی و معنوی آنان-۵- ایثار و تعاون-۶- وفای به عهد و امانت داری-۷- صبر و بردباری.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

علاوه بر قرآن کریم

بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۸)، سیاست و مهدویت، چاپ دوم، قم، نشر حکمت رویش.

حامد مقدم، احمد (۱۳۷۸)، سنت‌های اجتماعی در قرآن، بی‌چا، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

رامین، فرح (۱۴۳۶ ق)، آخرین انقلاب، انقلاب آخر (رویکرد تطبیقی بر اندیشه مهدویت)، چاپ دوم، قم، نشر مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

سهرابی مشتقین، فرامرز (۱۳۸۹)، مهدویت و فلسفه تاریخ، چاپ اول، قم، نشر موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت.

صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۱)، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، چاپ سوم، قم، انتشارات اسلامی.

طباطبایی (علامه طباطبایی)، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، شیعه در اسلام، بی‌چا، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، غفاری مازندرانی، احمد (مترجم)، چاپ اول، تهران، نشر مرتضوی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۸)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، بی‌چا، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۸)، دروس فلسفه اخلاق، بی‌چا، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار، بی‌چا، تهران، انتشارات صدر.